

از طرف بنیاد فریدیش ابرت وابسته به حزب حاکم سوسیال دموکرات و انجمن دوستی قزاقستان کنفرانس بین‌المللی «روسیه - قزاقستان - چین» از منظر توسعه ژئوپلیتیک برگزار شد که در آن سفیر قزاقستان در برلین، نمایندگان پارلمان آلمان و کارشناسان بنیادهای مختلف پژوهشی این کشور و مدعوینی از کشورهای روسیه، چین و قزاقستان شرکت نمودند. خلاصه مطالب این کنفرانس به قرار ذیل است:

- روسیه از حیث وسعت بسیار بزرگ است و در منطقه آسیای مرکزی دو هدف

ذیل را دنبال می‌کند:

۱. مجدداً در نقش یک قدرت جهانی ظاهر شده و برای اعاده نفوذی که پس از

فروپاشی شوروی از دست رفته تلاش می‌نماید.

۲. منافع اقتصادی خود را در گریودار تحولات توسعه اقتصادی به‌ویژه در بخش

انتقال انرژی تأمین می‌کند.

- چین که از سوی روسیه به‌عنوان شریک استراتژیک خطاب می‌شود، به نفت

منطقه تمایل نشان می‌دهد و در صدد است که از طریق همکاری‌های منطقه‌ای از بروز

تنش، در خصوص مسأله اقلیت‌ها به‌ویژه در ناحیه سین‌کیانگ جلوگیری کند.

- نظر بایف رئیس جمهور قزاقستان می‌خواهد از تبدیل شدن کشورش به

توپ‌بازی ژئوپلیتیک بین روسیه و چین ممانعت به‌عمل آورد.

- آلمان دارای روابط خوب بازرگانی با کشورهای منطقه است و می‌خواهد آن را

به مشارکت تبدیل کند.

- اتحادیه اروپایی منافع خود را در ایجاد راهروی موسوم به تراسکا می‌بیند.

- فعالیت‌های ایالات متحده آمریکا در این منطقه به سوی دلایل اقتصادی و ژئوپلیتیک نشانه می‌گیرد. اتحادیه اروپایی و آلمان به صورت مستقیم، منافع اقتصادی خود را دنبال می‌کنند ولی خواهان ثبات در منطقه هستند و از راه‌های غیرمستقیم به تأمین منافع خود چشم دوخته‌اند. شرکت‌های بزرگ آلمانی روتچیلد، نوبل و زیمنس در این منطقه فعال هستند. همچنین سمت و سوی تلاش روسیه و ترکیه، نزدیک شدن هرچه بیشتر به آلمان‌ها می‌باشد. - برخی از گروه‌ها در روسیه سعی دارند از روند یکی‌سازی منطقه جلوگیری کنند. آنها با گوام ضدیت می‌کنند و آن را تلاشی برای محاصره روسیه می‌دانند لذا در مقابل آن جهت‌گیری روسیه، ایران و ارمنستان را دنبال می‌کنند. گوام ضد روسیه نیست بلکه جدا از روسیه می‌باشد... صدور فلزات به اروپا از طریق راه آهن روسیه و اوکراین این مطلب را هم دربر دارد که این دو کشور خود صادرکننده فلزات به اروپا هستند؛ لذا استفاده از راه آهن چین به صدور فلزات قزاقستان کمک می‌کند... روسیه، ترکمنستان را مجبور می‌کند گاز خود را به کشورهای مشترک‌المنافع که از نظر پرداخت ضعیف هستند بفروشد از این رو بهتر است نصف این گاز به کشورهای مشترک‌المنافع صادر شده و نیمه دیگر به اروپا فروخته شود ولی ترکمنستان مجبور است ۵ میلیارد مترمکعب گاز به ایران بفروشد و تلاش نماید که گاز خود را از طریق ترکیه به اروپا برساند.

### منافع غرب در توسعه سیاست انرژی در پیرامون منطقه آسیای مرکزی

در ۱۹۷۳ در تجارت نفت خام، تقریباً تمامی آن از منطقه خلیج فارس صادر و به ایالات متحده آمریکا و اروپا غربی می‌رفت ولی در فاصله ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۴ این وضع دگرگون گردید به این ترتیب که اکثر نفت خلیج فارس یعنی  $\frac{۲}{۳}$  آن به سوی شرق و جنوب شرقی آسیا روانه شد. ضمناً منابع جدیدی در آمریکای لاتین و شمال آفریقا کشف گردید. ولی تصویر کلی در سال ۲۰۱۰ این‌گونه شکل خواهد گرفت. منطقه خلیج فارس دوباره نقش بزرگی خواهد یافت، در حالی که آمریکای لاتین و منابع دیگر در وضعیت کنونی باقی می‌ماند.

در ۱۹۹۶، سهم خاورمیانه یعنی منطقه خلیج فارس در تولید جهانی ۲۶ درصد بود ولی در سال ۲۰۱۰ این میزان به ۴۷ درصد خواهد رسید و احتمالاً بیشتر هم افزایش خواهد یافت. اما

سهم منابع دیگر از ۷۴ به ۵۳ و ۵۰ درصد کاهش پیدا می‌کند. واردات کشورهای (OECD) به‌گونه زیادی اضافه می‌شود لذا نقش منطقه خلیج فارس در ۲۰۱۰ تعیین‌کننده خواهد بود. در این سال صادرات آفریقا و آمریکای لاتین کاهش می‌یابد ولی صادرات کشورهای مشترک‌المنافع بیشتر می‌شود ولی نقش تعیین‌کننده و اصلی در صادرات نفت خام با منطقه خلیج فارس خواهد بود.

تولید قزاقستان، همچنین مصرف آن به‌گونه قابل توجهی افزایش می‌یابد و صادرات خالص آن از ۱۰ به ۷۷ میلیون تن خواهد رسید. تولید آذربایجان هم افزایش معتنابهی می‌یابد و چون کمتر به مصرف داخلی آن می‌رسد لذا صادرات خالص آن بیشتر هم خواهد شد.

در سال ۲۰۱۰ روسیه و کشورهای خزر سهم بزرگی در تولید و صدور گاز طبیعی جهان خواهند داشت. آمریکای شمالی که اکنون تولیدکننده است، همین طور باقی می‌ماند، لذا به عنوان واردکننده و یا صادرکننده مطرح نمی‌شود. برعکس واردات اروپا تا سال ۲۰۲۰ سه برابر وضعیت فعلی افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر کشورهای (OECD) - اروپا عملاً تنها مصرف‌کننده بزرگ خواهند بود. استرالیا نمی‌تواند تمامی مصرف ژاپن را برآورده کند، بنابراین ژاپن مقداری از نیاز خود را از منابع دیگر باید تأمین نماید. ضمناً گفتمانی است که صادرات خالص قزاقستان چهار برابر، آذربایجان حدود سه برابر و ترکمنستان بیشتر از این دو کشور افزایش می‌یابد و بازیگر بزرگ بازار خواهد بود. ولی توضیح این مطلب هم ضروری است که برخلاف نفت خام، بازار جهانی گاز وجود ندارد بلکه فقط بازارهای منطقه‌ای مطرح می‌باشد. به هر صورت به‌عنوان نتیجه‌گیری می‌توان گفت که: در سال ۲۰۱۰ در زمینه نفت خام نقش حوزه خلیج فارس پررنگ شده و به مانند اوج قدرت این حوزه در زمان بحران اول نفت در ۱۹۷۳ خواهد بود.

در خصوص گاز طبیعی، اروپا واردکننده اصلی و کشورهای مشترک‌المنافع و خلیج فارس صادرکننده اصلی می‌شوند و در آینده رقابت بین این دو صادرکننده مطرح خواهد بود.

اروپا و آمریکای شمالی تأمین منافع خود را در تحقق این امور می‌بینند: ساخت مردم سالاری، قانون‌مداری، اقتصاد بازار که در این منطقه شامل روسیه، چین و آسیای مرکزی می‌شود مضافاً اینکه اهداف غرب در تحقق موارد مزبور، به لحاظ اخلاقی نیست بلکه این امور

ایجادکننده ثبات می‌باشد و شرایط لازم را برای مشارکت جهانی و فواید متقابل، فراهم می‌نماید. ازبکستان برای ساخت شالوده‌های اولیه گام‌برمی‌دارد ولی این امر کافی نیست و به اقتصاد هوشمند نمی‌رسد، زیرا لازمه اقتصاد هوشمند در قرن ۲۱ تبادل اطلاعات در تمامی زمینه‌هاست و فقط در سطوح بالا محدود نمی‌شود به هر صورت این دوران سپری شده است که غرب خود را به کشورهای صاحب مواد اولیه نزدیک کند، زیرا دیگر، داشتن مواد اولیه قدرت نیست و بازارهای مواد اولیه واقعاً به صورت جهانی درآمده است. لذا غرب و بازار، به شرکای قابل اعتمادی نیاز دارند که بتوان در کشورهای آنها سرمایه‌گذاری کرد و ارزش این کار هم باید وجود داشته باشد. در خصوص تفاوت نگرش ایالات متحده آمریکا و اروپا نباید سکوت کرد و اینکه تفاوت قابل ملاحظه‌ای در این منطقه بین منافع اروپا و ایالات متحده آمریکا وجود دارد.

آمریکا به عنوان آخرین ابرقدرت، از اهرم‌های خود در شکل دادن به ژئوپلیتیک منطقه استفاده می‌کند و تلاش دارد برای خود حوزه نفوذ ایجاد نماید ولی اروپا با این موافق نیست و آن را در تناقض با نظم رقابتی می‌داند. در واقع، جهت‌گیری تلاش ایالات متحده در آغاز دهه ۹۰ به سوی این هدف شکل‌گرفت که کشورهای تازه استقلال یافته از روسیه دور شوند. ضمناً از ورود ایران هم به منطقه ممانعت به عمل آید ولی در عوض ترکیه به عنوان قدرت ترانزیتی منطقه جا بیفتد. در این راستا، آمریکا بین سال‌های ۹۶-۱۹۹۴ موفق شد که واقعاً ایران را در چارچوب ساخت شالوده‌های اقتصادی منزوی نماید. اما مطالب در خور عنایت این است که در مقابل این سیاست آمریکا، قدرت جدیدی ظاهر شد و به مخالفت برخاست.

این قدرت جدید سرمایه‌گذاران و کنسرسیوم‌های نفتی هستند. آنها مطیع هیچ دولتی نیستند بلکه تنها از گزینه‌های اقتصادی تبعیت می‌نمایند. ظاهراً به همین علت پروژه انتقال انرژی از باکو به جیحان عملی نشد. کوتاه سخن آنکه نیروی جهانی شدن قوی‌تر از نیرویی است که خواهان بازگشت به ژئوپلیتیک سنتی هستند لذا با جرأت می‌توان گفت خط جیحان - باکو هرگز ساخته نخواهد شد.

سیدمحمد کاظم نعیمی

مرکز مطالعات اروپا و آمریکا در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی